

## به بهانه‌ی وداع

### با نادر ابراهیمی

دکتر داود فرزانه

□ نادر ابراهیمی، داستان‌نویس، فیلم‌ساز، شاعر، منتقد معروف و از پیشکسوتان ادبیات کودک، در اواسط خرداد ۱۳۷۸ پس از چند سال بیماری با دنیا وداع کرد.

نادر ابراهیمی در ۱۳۱۵ در خانواده‌ی کرمانی در تهران متولد شده بود. از جوانی، چپ‌روی پیشه کرد و با مطبوعات کمونیستی مثل پیام نوین (نشریه‌ی فارسی سفارت شوروی) همکاری داشت. او به‌عنوان عضو حزب توده به زندان افتاد.

اولین کار او در ۱۳۴۲ منتشر شد و آخرین اثرش رمانی در ده جلد درباره‌ی مبارزان خطه‌ی جنوب ایران علیه اشغالگران بیگانه بود. او رمانی نیز در سه جلد با عنوان سه دیدار درباره‌ی زندگی امام خمینی منتشر کرد. گفتنی‌ست که در سال‌های اول انقلاب، اکثریت قریب به اتفاق شاعران و نویسندگان ایران در مدح رهبر انقلاب به‌نظم و نثر سنگ تمام گذاشتند و برای مثال محمود اعتمادزاده (م.ا. به‌آدین) که از کمونیست‌های دوآتشه بود، در «منظومه‌ی رؤیا» گفت: همان بود و همان است او / خمینی، رهبر حق‌بین

در بین شاعران هم نه تنها شهریار، حمید سبزواری، مهرداد اوستا، غلامعلی برومند و امثال آن‌ها بلکه مهدی اخوان ثالث، اسماعیل خوبی، سایه (هوشنگ ابتهاج)، سیاوش کسرای، منصور اوجی و امثال آن‌ها برای رهبر انقلاب شعر گفتند و در مثل، مهدی اخوان ثالث (م.امید) که پیش‌تر خود را مزدگشتی (مزدکی / زرتشتی) معرفی می‌کرد، پس از انقلاب گفت:

خمینی ای امام و رهبر خلق وجود ارجمندی بی‌یلا باد  
نگه‌دار وجود ارجمندی خدا باد و خدا باد و خدا باد  
نیز هوشنگ ابتهاج (سایه) که به گزارش مجله‌ی شهروند، (شماره‌ی ۴۳، مورخ ۱۳۸۷/۲/۱، ص ۶) به تصریح ایرج جنتی عطایی یکی از سانسورچیان رژیم پهلوی بوده است، در انقلاب ۱۳۵۷ برای امام خمینی گفته است:

بانگ خروس از سرای دوست برآمد  
خیز و صفا کن که مژده‌ی سحر آمد  
آدمی نمی‌داند که این جماعت شاعر و نویسنده و روشنفکر، چرا چنین‌اند؟ سایه در جوانی عضو رسمی حزب توده بود و کتابش با مقدمه‌ی مرتضی کیوان (افسر توده‌یی که اعدام شد) چاپ شد. بعد در مقام سانسورچی محمدرضاشاه کار کرد و در کارخانه‌ی سیمان، به کارگران روی خوش نشان نمی‌داد و بالاخره بعد از انقلاب همگام با بقیه‌ی اعضای حزب توده، منافقانه به ستایش انقلاب و رهبری آن روی آورد.  
باری نادر ابراهیمی هم کتابی در سه جلد درباره‌ی زندگی‌نامه‌ی امام خمینی نوشت و از این رو به آن رو شد.

بله! کمونیست‌هایی که تا چند ماه مانده به انقلاب، هیچ وقت، خدا



را هم قبول نداشتند، در جو انقلاب شکوهمند اسلامی همه مقلد آیت‌الله و فدایی روح‌الله شدند. همان‌طور که شخص محمدرضاشاه هم که در ۱۳۵۵ در گوشه‌ی کاغذ ابریشمین شاهنشاهی به «تکنیسین» جعفر شریف امامی نسبت به امام خمینی نوشته بود: «برای چندمین بار گفتم این صدا را خفه کنید.» و بالاخره دستور داد آن‌نامه‌ی معمول سراسر اهانت به روحانیت را در روزنامه‌ی اطلاعات به‌نام احمد رشیدی مطلق چاپ کردند، بعد در اوج انقلاب به تضرع و استغفار افتاد و در آن خطابه‌ی مشهور که دست‌پخت خواجه‌تاشان حرم (رضای قطبی و سیدحسین نصر و...) بود، گفت: من هم صدای انقلاب شما را شنیدم. مراجع تقلید به من رحم کنید تا کشور باقی بماند. یعنی که: مست بودم اگر... خوردم / ... فراوان خورند مستانا.

بله. نادر ابراهیمی دستش درد نکند که رمانی ده‌جلدی برای زندگی‌نامه‌ی امام خمینی (ره) شروع به نوشتن کرد که فقط سه جلد آن چاپ شد. اما چرا او این کار را قبل از انقلاب نکرد و پس از انقلاب که داوطلب‌های این کارها زیاد بودند، آن را به عهده گرفت. وی کتاب قصه‌های انقلاب را نوشت. هم‌چنین همراه ابراهیم حاتمی‌کیا کتابی با عنوان سرودخوانان جنگ، در خطر نام و ننگ بیرون داد و هم‌زمان در نهادهای انقلابی هم‌چون دفتر تبلیغاتی اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم و دفتر فیلم‌سازی سپاه پاسداران خدمت کرد. او هم‌چنین سریال «جمعه‌ی خونین مکه» را کارگردانی کرد. بگذریم.

نادر ابراهیمی بسیار پرکار و پرنویس (یا یکصد و ده عنوان کتاب) بود، آثار ماندگار او این‌هاست: آرش در قلمرو تردید (یا: پاسخ ناپذیر)، مصابا و رویای گاجرات، بار دیگر شهری که دوست می‌داشتیم، تضادهای درونی، انسان، جنایت، احتمال، مکان‌های عمومی، رونوشت بدون اصل، چهل‌نامه‌ی کوتاه به همسر، آتش بدون دود، داستان بلند هفت‌جلدی، با سرودخوان جنگ در خطه‌ی نام و ننگ، تکثیر تاسف‌انگیز پدربزرگ، مردی در تبعید ابدی، براساس زندگی ملاصدرا و صوفیانه‌ها: تحلیل داستان‌های صوفیان.

نادر ابراهیمی، شعر نیز می‌گفت. او دو سرود میهنی برای ایران ساخت که با آهنگ‌سازی فریدون شهبازیان و اجرای محمد نوری جاودانه شد. خدا او را و همه‌ی اهل قلم را در اعلالین بهشت (نه که در قطعه‌ی هنرمندان بهشت‌زرها) در پناه خود بگیرد. ■